

از گوشه و کنار شهر

مصاحبه اختصاصی با "یهودا تریکی" مدیر شرکت سنتوری 21



دوستدار ایران و ایرانی - ایرانی تر از ایرانی

مجله شهیاد طی مدت حیات خود تاکنون سعی نموده تا چهره های مختلف و موفقی از جامعه ایرانی مقیم اسرائیل را به خوانندگان خود معرفی نماید. در این شماره برعکس روند جاری خود به معرفی و مصاحبه با یک شخصیت اسرائیلی می نشینیم که هر چند هیچگونه رابطه ذاتی و ریشه ای با ایرانیان ندارد ولی با عشق و علاقه ای که او به ایران و ایرانی دارد بقاطعیت اعلام مینمائیم که نسبت به بسیاری از ایرانیانی که ما میشناسیم ایرانی تر است.

یهودا تریکی - مدیر و از صاحبان شرکت سنچوری 21 برای بسیاری از مردم اسرائیل و بویژه ایرانیان این دیار چهره ای آشناست.

شهر ایران است؟ احترام و اعتباری که او برای ایرانیان در شرکت خود قائل است واقعا قابل تمجید و ستایش میباشد. به جرات میتوان گفت که برخورد متین و دوستانه ای که او با هزاران مشتری فارسی زبانش دارد را حتی از بسیاری از صاحبان شرکتهای ایرانی نسبت به هموطنان خود مشاهده نموده ایم.

او از اولین سالهای کار خود که نوجوانی بی تجربه در حرفه گردشگری بود با خنده یاد میکند و میگوید:

"خوب بخاطر دارم که هنوز جوانی خام و بی تجربه بودم که یک گردش زیارتی از اماکن مقدس ترتیب دادم و با اعلامیه هائی که با دست نوشته و بر روی درختهای خیابان نصب کردم، در کوتاهترین مدت يك اتوبوس کامل از مسافرینی که اکثر آنها مهاجرین ایرانی بودند در این سفر ثبت نام نمودند. از همان زمان فهمیدم که مسائل دینی و دیدار از اماکن مقدس چقدر برای ایرانیان قابل توجه و با ارزش است. چیزی نگذشت که کارم آنچنان گسترش پیدا کرد که همکاران و فعالین و نمایندگان فروش دائمی ایرانی با من مشارکت نمودند. بطور مثال زنده یاد خانم خورشید که از مشهورترین اشخاص ایرانی و بخصوص جامعه مشهیدیان در امر تورهای مسافرتی بقیه در صفحه روبرو

کسی که از سن 14 سالگی اولین تور مسافرتی خود را با دانش آموزان "یشیوای" محل تحصیلش آغاز نمود امروز در آستانه سی و هفتمین سال زندگی خود بعنوان يك بیزنیزمن بتمام معنی موفق، یکی از بزرگترین شرکتهای گردشگری اسرائیل را اداره مینماید.

يك مرد متشخص، خوش برخورد، خنده رو، حرفه ای در کار خود و از همه مهمتر يك مراکشی الاصل که فارسی را بدون لهجه حرف میزند و آنطور که خودش آرزو دارد امیدوار است یکروز بتواند اولین سفر بزرگ و دستجمعی برای دیدار از شهرهای ایران یعنی کشوری که از دور با آن آشنا شده و شیفته فرهنگ و تاریخ آن گشته است را برگزار نماید.

بیست سال کار مداوم با جامعه ایرانی در اسرائیل از او يك شبهه ایرانی به تمام معنی ساخته و همین کار مداوم با فارسی زبانان باعث شده که بسیاری از مردم که یهودا را میشناسند واقعا ندانند که آیا او يك ایرانی است یا نه؟

حقیقتش ما نیز که در روزهای اول با او آشنا شدیم به قاطعیت نمی توانستیم حدت بزنیم که در پشت این چهره شرقی و آگاه در کار خود (که بقول خودش لااقل با زبان فارسی نمی توان او را گول زد)، يك اسرائیلی به تمام معنی آنها با اصل و نصب مراکشی نشسته و مدام با خود کلنجار میرفتیم که بفهمیم او در اصل از کدام

در سراسر اسرائیل بود بطور دائم با من همکاری داشت. همچنین تعدادی از همین فعالینی که امروز در عرضه پروژه "پارسیادا" با شرکت ما همکاری مینمایند در حدود بیست سال است که مرا میشناسند و به کار و اعتبار شرکت ما اطمینان دارند."

یهودا زبان فارسی را به راحتی و با لهجه کاملاً ایرانی صحبت میکند. آهنگهای فارسی را به زیبایی میخواند و با فرهنگ یهود ایران و آداب و رسوم شهرهای مختلف آن کاملاً آشناست. او میگوید:

"یکی از سرگرمی های مهم من تحقیق در رابطه با تاریخ و آداب و رسوم جوامع مختلف یهودی در کشورهای گوناگون است. در همین رابطه تاکنون دو کتاب راجع به جوامع تونس و مراکش نوشته و هم اکنون مشغول کار روی آداب و رسوم یهودیان شهرهای مختلف ایران می باشم."

گذشته از اسامی شهرهای ایران یهودا با آهنگها، خوراکی ها و اصطلاحات مختلف مردم عامیانه کوچه و بازار نیز بخوبی آشناست.

برنامه های تفریحی گردشگری ای که او در طی سالها کار و شغل خود برای سفر در شهرهای اسرائیل و دیگر کشورهای جهان اجرا نموده با آنچنان موفقیتهایی روبرو شده که مردم برای یک تور دستجمعی در سال آینده از پیش ثبت نام مینمایند.

همچنین نزدیکی خانوادگی همسرش با خانواده ابوختصیرا (بابا صالی) از رهبران بزرگ دینی اسرائیل باعث گردیده که در بین جوامع دینی و بطور کل اسرائیلی ها نیز از اعتبار و نام مشهوری برخوردار شود.

تسلط کامل او به زبان عربی نیز از وی یک چهره معروف در بین آژانسها، شرکتهای توریستی و هتلهای معتبر در کشورهای عربی ساخته و باعث شده که سفرهای دستجمعی شرکت او به کشورهای چون اردن، تونس، مراکش و مصر همیشه با موفقیت بی نظیر روبرو گردد.

یکی دیگر از معروف ترین پروژه های تفریحی شرکت "سنجوری 21" بمدیریت یهودا تریکی گردشهای سالیانه "پارسیادا" میباشد که برنامه ای است شامل سفرهای آخر هفته توام با برنامه های هنری.

از او میپرسیم: برپائی چنین پروژه بزرگی بنام پارسیادا که قرار است صدها اتاق از یک هتل مختص ایرانیان قرق شود، کار ساده و آسانی نیست. شما چگونه به مشتریان مورد نظر خود رسیده و آنها را برای شرکت در این برنامه قانع مینمایید؟ او میگوید:

"اصولاً تخصص شرکت ما در طرح و برنامه ریزی پروژه های بسیار بزرگ گردشگری است که اکثر این برنامه ها با صدها خانواده وابسته به نهادهای

بزرگ دولتی و خصوصی نظیر بانکها، پلیس، صنایع نظامی، و ادارات مختلف اجرا میگردد. همچنین در لیست اسامی پستی شرکت ما نشانی 20760 خانواده ایرانی وجود دارد که در حله اول با ارسال فرمهای تبلیغاتی آنها را از برنامه های خود آگاه میسازیم. البته قبل از این با شناختی که از جامعه ایرانی مقیم اسرائیل داریم سعی کرده ایم که برنامه ای کاملاً ایرانی پسند برای آنها تدارک دیده شود. بمحضی که افرادی برای ثبت نام در این گردش اظهار علاقه نمایند، من حاضرم حتی خودم بطور شخصی به خانه آنها رفته و در رابطه با جزئیات آن برایشان توضیح داده و آنها را آگاه تر نمایم. زیرا میدانم که ایرانیان از تکبر و غرور بیزار بوده و افراد به اصطلاح "خاکی" و "درویش مسلک" را بیشتر دوست دارند. بحمدالله با این روش یعنی عرضه و تبلیغات، اعتبار و نام نیک و نیز نزدیکی با دل مردم تاکنون چندین سال است که این پروژه را عملی کرده و هر سال بیشتر از سال قبل موفق بوده ایم.

در برنامه "پارسیادای" امسال نیز سعی شده تا بهترین ها را برای ایرانیان عزیز جمع آوریم. هتل اقامت ما بهترین و مجلل ترین هتل شهر زیبا و توریستی طبریا در شمال کشور است. هنرمندان مشهور و محبوب موزیک ایرانی نیز هر شب برنامه های جالبی را تهیه دیده اند. همچنین در این تور علاوه بر شرایط عالی شامل پانسیون سوپر کامل، هدایای دیگری نیز به مردم تعلق میگردد. هرچند این هتل دارای سرویس و پذیرائی شاهانه سالن غذاخوری است اما برای مهمانان عزیز ایرانی در این گردش ما بهترین سرآشپز ایرانی را استخدام نموده ایم تا غذاهای خوشمزه و مورد علاقه ایرانی ها را برای آنها تدارک ببیند.

با توجه به شناخت نزدیک و چندین ساله ای که با مسئول گردش سالیانه "پارسیادا" آقای یهودا تریکی داریم و نیز با در نظر گرفتن اعتبار و نام نیک که وی و شرکت ایشان طی سالهای متمادی این برنامه را ترتیب داده و نیز با در نظر گرفتن مجموعه عظیمی از این همه شرایط، هدایا، برنامه ریزی جالب و مهمتر از همه قیمت استثنائی تور مذکور از صمیم قلب به شما توصیه میکنیم که چنانچه برای تفریحات تابستانی و سالیانه خود دنبال یک سفر به تمام معنی کامل میگردد، این سفر رویائی شرکت سنجوری بهترین انتخاب شما خواهد بود. □

سخنی با مسئولین بنیاد مکابیم

دانشجویانی تعلق خواهد گرفت که واقعا صلاحیت آنرا دارند و به ادامه تحصیلات آنها کمک خواهد نمود. امیدوارم مسئولین سر عقل آمده و از این همه بی عدالتی دست بردارند. چنانچه در تورات مقدس در پاراشای شوفطیم پاسوک 20 صریحا از طرف خداوند گفته شده: "צדק, צדק, צדק תרדוף למען תחיה". * اسم و نشانی نویسنده نامه در دفتر مجله محفوظ میاشد.

اول ماه جولای امسال چهاردهمین مراسم اعطای کمک هزینه های تحصیلی به دانشجویان ایرانی الاصل در دانشگاه تل آویو برگزار گردید. این اقدام به نوبه خود بعنوان يك پروژه اجتماعی در راه کمک به امور فرهنگی آموزشی جوانان هموطن ما و نیز با در نظر گرفتن مبلغ چشمگیر کمکهای مالی افراد خیر ایرانی در خارج برای برپا نگه داشتن آن، قابل تقدیر می باشد. با این حال طی سالهای گذشته بطور ممتد از طرف تعدادی از خانواده های دانشجویان شکایات مختلفی به ما رسیده و میرسد که گله از نحوه انتخاب یا بعنوانی پاکسازی واجدین شرایط و نیز قوانین ثبت نام و شرکت در آن و بالاخره حتی برگزاری این مراسم داشته است.

سال گذشته در رابطه با تنها راه ثبت نام دانشجویان از طریق اینترنت، این کاستی را با مسئولین بنیاد مکابیم در میان گذاشتیم که متاسفانه جواب قانع کننده ای را دریافت نمودیم. همچنین گمان میرفت که مسئولین این بنیاد با کسب تجربه از مراسم سالهای گذشته و نیز با در نظر گرفتن زحمات افراد و سازمانهایی که در این کار مهم کوشا بوده و یا آنرا امروز به این موج عظیم رسانده اند، لااقل امسال از این عزیزان کوچکترین قدردانی را بنمایند ولی گویا دست هائی از این عمل جلوگیری کرده و میکنند. در ثانی هرچند اهدای کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان اسرائیلی در مناطق و یا شهرهای محروم کاری بسیار نیک و درخور ستایش است ولی تا وقتی حتی يك دانشجوی ایرانی از این هدیه ای که به خانه او رواست محروم مانده است، دادن این مبلغ به فرد دیگری که میتواند از پشتیبانی مراکز دیگر دولتی برخوردار گردد، کاری بس نارواست. در همین رابطه نامه ای از يك مادر ایرانی (نظیر نامه های دیگر سالهای قبل) بدستمان رسید که با خواندن آن و حجم عظیم خشم و نفرت آن نتوانستیم آنرا با شما خوانندگان عزیز و نیز مسئولین بنیاد مکابیم در میان نگذاریم. این نامه را بخوانید و خود قضاوت نمایید:

" امسال هم مانند سالهای گذشته مراسم پخش کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان ایرانی زاده در دانشگاه تل آویو برگزار گردید. باز هم همان مسائل گذشته و همان زد و بندها. و این کمک به دانشجویانی تعلق گرفت که بقول معروف یا پارتی داشتند و یا به نحوی از انحاء با یکی از اعضای تصمیم گیرنده در جلسات قرب و یا آشنائی داشتند و یا نور چشمی و یا از آقازاده ها و یا سفارشی شده بودند. تا به کی ما باید شاهد این بازی ها باشیم و کی این پارتی بازی ها بعد از چندین سال بی پایان خواهد رسید و این کمک نیز به

خنده دار نیست، گریه داره...



آیا میدانستید که حافظان کل قرآن بدون داشتن دیپلم میتوانند مدرک رسمی لیسانس دریافت دارند؟ تابلوی بالانه يك افکت کامپیوتری با فتوشاپ است و نه يك دروغ مضحک. بله دوستان آنچه را که در اینجا میخوانید کاملا حقیقت است. حقیقت تلخی که امروز بر سر ملت بینوی ایران بنام جمهوری اسلامی سایه افکنده است. اگر شما هم بین قاریان قرآن هستید بدانید که مدرک لیسانس شما در یکی از دانشگاههای رژیم آخوندی محفوظ است، و اگر حتما شما مفسر آیات و یا حافظ کتب توضیح المسائل هم هستید، به ترتیب مدارک فوق تخصصی و فوق لیسانس و دکترای شما نیز از قبل نوشته و مهر و موم شده است. اصلا بیچاره اینهمه دانش آموزی که از کلاس اول تا سوم دبیرستان دود چراغ و اشعه صفحه مانیتور کامپیوتر میخورند تا دیپلم خود را در آورده و وارد بازار بیکاری و بیعاری روز شوند. آقا به این بندگان خدا هم يك کردتیت نیم بند داده و با امتحان شفاهی ده دوازه تا روایت اجازه دهید صاحب مدرک دیپلم شوند تا از این طریق هم به قرائت قرآن و کسب رتبه های بالاتر و نیل بدرجه لیسانس و ... نایل گردند و هم ناگهان با این تغییر ناگهانی رشته تحصیلی بعد از دوازه سال آموزش جبر و ریاضیات و هندسه و تاریخ و امثالهم به امور الهیات برایشان يك شوک آموزشی ایجاد نشده و هم با کسب مدرک لیسانس صد در صد شریعتی وارد بازار کار و مفت خوری بروال آخوندی گردند. الهی آمین.

پرواز با اندیشه مولانا شاهنشاه درویشان

سلسله نگارشات درباره زندگی و اندیشه

مولوی - سخنور نامدار ایرانی

نویسنده: مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)

پس از برگشت، آگاه میشود که خاندان سرور بزرگوارش، بهاولد را شاه از ایران کوچانده، توشه ای بر میدارد و پسران پسران بحسبستجوی خانواده گم گشته خود میگردد و سالها میگذرد تا به قونیه میرسد و به او میگویند که پدر مولانا رخت از جهان برکنده، گریه را سر میدهد و هنگامیکه با جلال الدین روبرو میشود، گوئی دنیا را به او داده اند.

از يك سو غمی ژرف برای مولایش و از سوی دیگر دیدن شاگرد فرزانه اش جلال الدین که آوازه دانشش از مرزهای خاورمیانه گذشته، شادمانش میکند. آن کودک لاغر اندام، امروز مردی بزرگوار شده که قونیه بر او میبالد:

ز تو هر ذره جهانی، ز تو هر قطره جو جهانی

چو زتو یافت نشانی، چه کند نام و نشان را
دیدن آموزگار سر خانه، برای مولانای جوان که تازگی پدر
ارجمندش را از دست داده بسیار شادی آفرین است. او سید را چون پدرش دوست دارد و دیدار از او پس از سالها دوری کمی از غم سوگ پدر میکاهد:

اگر چو چنگ بنالم، از او شکایت نیست

که همچو چنگم اندر کنار رحمت او

با آمدن شیخ ترمذ به سرای مولانا، شور و خرسندی درون جلال الدین را فرا میگیرد و آن آموزگار توانمند بر این باور است که شاگرد فرهیخته اش نیاز به دانش آموزی ژرف تر دارد. او را وادار میکند که به بزرگترین دانشگاههای آن دوران که در شام (دمشق امروز) است برود.

جلال الدین جوان که تشنه دانش آموزی است چگونه میتواند همسر جوانش را که دو فرزند برومند پسر بنامهای بهالالدین و علائدین برایش آورده رها کند و چند سال از آنها دور شود، سید ترمزی پایداری میکند و اداره زندگی خانواده مولوی را بخود میگیرد و سوگند یاد میکند که تا زنده است مریدی خانواده ارجمند مرشدش را با دل و جان بپذیرد و در بامدادی غم آلوده، مولانای جوان با اندوخته ای، راهی شام میشود و در دانشگاه شهر آغاز به پژوهش میکند. چه شوری در سر دارد و با چه تلاش پیگیری بدانش پژوهی میپردازد. جامی از دوح که درونش را با نان پر میکند، خوراک اوست. هنگام دیدن اندام لاغر خود در گرمابه، شگفت زده میشود. اندیشه ای جز دانش آموزی او را بخود مشغول نمیدارد. با دانشمندان یهود آمد و رفت دارد و تورات را بخوبی میآموزد. در شش دفتر مثنوی که از شاهکارهای ادبی جهان است بارها ارادت خود را به تورات بیان کرده:

دید موسی يك شبانی را براه که او همی گفت، ای خداوای الا
تو کجائی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت
دستکت بوسم بمالم جایکت وقت خواب آیم بروم جایکت
در يك رسانه اسرائیلی خواندم که مولانا بزبان عبری نیز
وارد بوده است.

(ادامه دارد...)

در شماره پیش برایتان نوشتیم که بهاولد (سلطان العلما) پدر ارجمند جلال الدین ما، فرسوده شده و سالمندی رفته رفته بر او چیره میشود، توان رفتن به سخنرانیها را ندارد و جای او را پسر ارجمند و دانشمندش پر میکند. مردم قونیه این جوان اندیشمند ایرانی را بسبب دوست دارند و از روش سخنوریهایش که در آمیخته با داستانهای شنیدنی است خرسندند. گروه اخیان نیز که از شیفتگان مولوی هستند، با سر کرده جوانمرد خود بنام حسام الدین چلبی، همیشه چون سایه ای بدنبال مرشد خود هستند.

همین گروه اخیان بودند که جلال الدین را سرور خود خواندند و به او نام "مولانا" (آقای ما) را دادند (ملای روم - خداوندگار - جلال الدین بلخی از دگر نامهایست که در تاریخ ادبیات جهان به مولوی داده شده).

بیماری بر پدر مولانا چیره شده و داستان استخوانیش بزرگی گزاشیده، فرمانروای قونیه پزشک ویژه خود را بر تخت بیمار میفرستد و در يك بامداد، پدر جلال الدین رخت از جهان فانی بر میکند و قونیه از مرگ آن ایرانی زاده فرهیخته سوگوار میشود. سرای جلال الدین را غمی ژرف بر برگرفته، گوهر خاتون که زنی خردمند و دور اندیش است خود را برای مراسم سوگواری آماده میکند، هزاران تن جنازه را همراهی میکنند، جلال الدین ما گریبان بدنبال تابوت روان است.

گروه اخیان، که از مریدان سوگند خورده اند، دمی آقای گرانقدر خود را تنها نمیگذرانند:

درد ما را در جهان، درمان مبادای شما

مرگ بادای شما و جان مبادای شما

سینه های عاشقان، جز از شما روشن مباد

گلبن جانهای ما، خندان مبادای شما

اندوه مرگ پدر، جلال الدین ما را بسیار افسرده میکند. پس از چند روز رویدادی رخ میدهد که تا اندازه ای از سوگ پدر میکاهد. در آغاز نوشته بودم که سید ترمذی آموزگار فرزانه جلال الدین، هنگامیکه چند روزی به روستای خود میرود،